

مبنای قرآنی شعار

«مرگ بر آمریکا»

مرگ بر کفار»

بسمه تعالی

مقدمه

دین مبین اسلام از ابتدای بعثت پیامبر ، به مبارزه با ظلم و بیداد پرداخته و **تولی و تبری** از لوازم لاینفک این دین حیات بخش به شمار می روند .

در نگاهی وسیع تر ، **تولی و تبری** را در همه مراتب موجودات مشاهده می کنیم : " میل ترکیبی بعضی عناصر و " عدم میل ترکیبی " برخی دیگر ، " جذب و دفع " در گیاهان ، " غضب و شهوت " در حیوانات ، " حب و بغض " در مراتب پائین تر انسانی ، از جلوه های بارز این ناموس آفرینش به شمار می روند .

اصولا هر فرد یا ملتی که از اندیشه و ایدئولوژی خاصی تبعیت نماید ، ناچار به موضع گیری دوستانه یا خصمانه در قبال سایر افراد و ملل می گردد و این یکی از نوامیس و قوانین ثابت الهی است : **" جاء الحق و زهق الباطل ... "** (اسراء/ ۸۱) هر کجا حق بیاید باطل باید برود .

دقت در مطالب فوق نشان می دهد که رسیدن به مرتبه **تولی و تبری** ، نیاز به رشد دارد و افرادی که در حد عناصر ، نباتات ، حیوانات و انسانهای دچار روز مرگی هستند ، از درک این مرتبه عاجزند و همواره در کنار شعار **" أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ "** پیام **" و اجتنبوا الطاغوت "** (نحل/ ۳۶) قرار دارد .

حیات دین نیز در سایه توجه به هر دو بعد ایجابی و سلبی آن معنای خود را پیدا می کند تا جایی که امام باقر (ع) می فرماید : **" الايمان حبٌّ وْبُغْضٌ "** : ایمان حب « حق » و بغض « باطل » است . (اصول کافی ، ج ۲، ص ۱۵۵)

کسانی که طراوت و بالندگی اسلام را بر نمی تابند ، سعی در کمرنگ کردن لا اقل یکی از اصول **تولی و تبری** " و در صورت امکان هر دوی آنها نموده اند همان چیزی که در شعار عامیانه " عیسی به دین خود و موسی به دین خود " از قدیم الایام خوراک گروهی دوست نادان و افراد بی بصیرت بوده است . در حالی که **تولی و تبری** از اوصاف برجسته پیامبر اعظم و اصحاب ایشان بوده و خواهد بود : **" محمد رسول الله و الَّذِينَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ "** : محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند در مقابل کفار سخت گیر و در بین خودشان اهل رحمت هستند .

(فتح/ ۲۹)

خطر این جریان موزیانه آنجا بیشتر می شود که نظریه پردازان آن با مثله کردن آیات قرآن _
الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (حجر/۹۱) _ از موضع استدلال قرآنی بر می آیند و از در نفاق و
دورویی به جنگ اصل " تبری " بر می خیزند ؛ این افراد با نادیده گرفتن بسیاری از آیات قرآن و
تمسک به متشابهات _ که به تفسیر قرآن از خصوصیات افراد مریض القلب است . (آل عمران/۷) _
استدلال می کنند که ما حق شعارهایی مانند مرگ بر کفار ، مرگ بر آمریکا و امثال اینها را نداریم
. استدلال این افراد آیه شریفه قرآن است که مومنین را از دشنام دادن به خدایان کفار بر حذر می
دارد چرا که آنها نیز به خدای شما ناسزا گویند : **" وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ**
عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ... " **" خدایان کفار را ناسزا نگویند تا آنها نیز از روی جهل ، خدا را ناسزا نگویند**
... " (انعام/۱۰۸)

پاسخ به شبهه فوق

مرحوم علامه طباطبائی در جلد هفتم المیزان ، ذیل آیه اخیر می فرمایند : سبّ به معنای دشنام
دادن است (ص ۴۳۳) و منظور از دشنام ، بر زبان راندن سخنانی است که خلاف نزاکت و اخلاق
است ، همانند آنچه در نزاعهای شخصی میان افراد نادان و بی شخصیت رد و بدل می شود .
اشتباهی که این افراد می کنند و همین است که میان دشنام و اصطلاحات دیگری که مورد تایید
قرآن است خلط نموده اند از جمله این موارد : **" بَرَاءت ، لعن ، نفرین و مباحله "** است که در ادامه
به اختصار مورد بحث قرار می گیرد .

۱- اوصاف ناظر به واقعیت

در یک دسته از آیات الهی ، خداوند متعال از یک سری از اوصاف کفار و منافقین خبر
می دهد که پرده از واقعیت آنان بر می دارد ؛ این دسته از آیات را نبایستی با فحش و ناسزا _
که در اصطلاح قرآن تحت عنوان سبّ مورد نهی قرار گرفته _ یکی دانست .
به چند مثال زیر دقت فرمائید ؛

الف - هنگامی که جهنمیان ، در قیامت مورد عذاب قرار می گیرند و با روشن شدن حقیقت ، لب
به ندامت می گشایند ، با لحن توهین آمیزی مورد تحقیر قرار می گیرند : **قال اخسئوا فیها و لا**
تکلمون : **" در جهنم فرو روید و سخن نگویند (مومنون/۱۰۸)**

« خسات الكلب » در اصطلاح عرب ، به معنای چخ کردن سگ از روی اهانت است و خداوند متعال همین تعبیر توهین آمیز را در مورد جهنمیان به کار می برد (تفسیر المیزان، ج ۱۵، ذیل آیه فوق)

ب- اولئك كالا نعام بل هم اضل سبيلا : «كفار» همانند حيوان بلکه پست تر از حيوانات هستند (اعراف/ ۱۷۹)

ج- " ان شر الدواب عند الله الذين كفروا فهم لا يؤمنون " : بدترین موجودات نزد خداوند ، کافران هستند " پس ایمان نمی آورند (انفال/ ۵۵)

در آیه دیگری کفار را کر و لال و بی عقل می نامند : " ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون (انفال/ ۲۲) چرا که از نعمتهای الهی در جهت فهم و بیان حقیقت بهره نمی گیرند .

از منظر قرآن نه تنها کفار بلکه حتی اهل کتاب نیز که از دین حنیف رو گردان هستند سفیه نامیده می شوند :

" ومن يرغب عن ملة ابراهيم الا من سفه نفسه : " وجز افراد سفیه چه کسی از راه ابراهیم روی می گرداند: " (بقره / ۱۳۰)

سفیه کسی است که صلاح و فساد حقیقی خود را تشخیص نمی دهد و در مقابل رشید به کارمی رود .

دلیل این که اهل کتاب را مشمول آیه فوق دانستیم آیه دیگری است که ابراهیم را یهودی و نصرانی نمی داند :

" ماکان ابراهیم یهودياً ولا نصرانياً ولكن کان حنیفاً مسلماً : " (آل عمران / ۶۷)

۲- نفرین و مباحله

یکی از مواردی که نبایستی با ناسزا اشتباه شود ، نفرین و مباحله است که به کرات در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است :

الف - قاتلهم الله انى يُوَفِّكُونَ : مرگ بر آنها باد چه دروغهایی می بندند (توبه / ۳۰)

این مرگ باد در حق اهل کتابی نازل شده که عزیر و عیسی را خدا می نامند

ب - قُتِلَ الْاِنْسَانُ مَا اكْفَرَ : مرگ بر آدمی چه ناسپاس است (عبس / ۱۷)

ج - قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ... مرگ بر دروغ گویان ... (ذاریات / ۱۰)

د- قُتِلَ اصحاب الأُخدود : مرگ بر اصحاب اخدود [که مؤمنین را اذیت می کنید] (بروج/۴)
ه- إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ . فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ : همانا او فکر کرد و محاسبه کرد . مرگ بر او با این حسابگریش (مدثر/۱۹)

آیه در مورد شخصی نازل شد که بسیار اندیشید که به قرآن چه لقبی بدهد و سرانجام آن را سحر و جادو نام نهاد.

ر- هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله اَنَّى يُوَفِّقُونَ : [منافقین] دشمن هستند از آنان بپرهیزید
مرگ بر آنها با این دروغهایی که گفتند. (منافقون /۴)

۳- لعن ونفرین

لعن به معنای دوری از رحمت است و گروهی توسط خداوند ، ملائکه ، پیامبران لعن شده اند و اجازه لعن به دیگران نیز تحت شرایطی داده شده است : از آنجا که این آیات فراوان است به چند مورد که معنای خاصی دارند اشاره و در مورد سایر آیات به آدرس آنها اکتفا می شود؛

الف - إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ (احزاب /۶۴)

ب - " إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : همانا کسانی که خداوند و رسول او را اذیت می کنند خدا در دنیا و آخرت آنها را لعنت فرموده است " (احزاب/۵۷)
نکته مهم آیه این است که کسانی را که خدا و رسول را آزار می دهند ملعون می داند و دیگر این که این لعنت ، منحصر به آخرت نیست بلکه در دنیا هم جریان دارد.

ج - إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنَاهُمْ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ : همانا کسانی که کتمان می کنند آنچه را از دلایل روشن و هدایت بیان کردیم [آنهم] بعد از آنکه ما آن را برای مردم در کتاب بیان کردیم خداوند و لعن کنندگان آنها را لعنت می کنند . (بقره /۱۵۹)

نکته آیه : کسانی که سعی در کتمان حقیقت دارند ملعون هستند و دیگر این که غیر از خداوند متعال دیگرانی هم به عنوان لعنت کننده به رسمیت شناخته شده اند . کسانی که لعن بر بعضی افراد را جایز نمی دانند و مرعوب جوّ زمانه شده اند به این قسمت آیه دقت کنند. [وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ]

د - لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ ... " : کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند توسط داود و عیسی - سلام الله علیهما - لعنت شدند . (مائده /۷۸)

ه - وقالت اليهود يدالله مغلولة غلَّت ايديهم ولُعِنُوا بما قالوا " : ويهود گفتند دستان خدا بسته است ، دست آنها بسته باد وبه موجب اين سخن لعنت بر آنان باد (مائده / ۶۴)
اين آيه ضمن لعنت بريهود متضمن نفرين بر آنان است .

ر - ثُمَّ نَبِّهَلْ فَجَعَلَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ : " پس مباحله كنيم ولعنت خدا را بر دروغگويان بخواهيم (آل عمران / ۶۱)

اين آيه همان آيه معروف مباحله است كه معروف است اهل بيت پيامبر (ص) با مسيحيان نجران داشتند نکته دوم اين است كه آنها به موجب دروغگويي مورد لعنت قرار گرفته اند.

ز - وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ : " ودر زمين فساد مي كنند پس لعنت بر آنان و بد منزلگايي نصيبشان باد (رعد / ۲۵)

س - "... ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً " : اينها ملعون هستند هر كجا يافت شدند دستگير و كشته شوند آنها چه كشته شدند (احزاب / ۶۱)

اين آيه در شان كساني نازل شده كه در مدينه شايعه پراكني و بدين وسيله باعث فتنه در ميان مسلمين مي شدند. پس از نزول اين آيه رسول اكرم (ص) اين افراد را از مدينه بيرون كردند (رك تفسير الميزان ، ذيل آيه مزبور)

ش - ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن (اسراء / ۶۰)

اين آيه در مورد رؤيای صادق رسول اكرم نازل شد كه خواب دیدند بوزينه ها از منبر ايشان بالامي رفتند و آنها را به بنی امیه تعبير كردند . (رك تفسير الميزان ، ذيل آيه مزبور)

نتیجه : آنچه مسلم است بنی امیه ، ظالمين ، دروغگويان ، مفسدين ، كفار اهل كتاب ، كساني هستند كه به صراحت مورد لعن خداوند قرار گرفته اند.

اشكال : ممكن است کسی بگوید جواز لعنی که در آیات فوق صادر شده منحصر به خدا وملائکه

است و مردم حق لعنت ندارند !

ص - در جواب به اين آيه دقت كنيد كه سخن از لعنت مردم به ميان مي آورد: " اولئك جزاؤهم أن عليهم لعنة الله والملائكة والناس أجمعين . " (آل عمران / ۸۷)

مراجعه به آیات قبلي از سوره مبارکه آل عمران ، نشان مي دهد منظور از ملعونين همه كساني هستند كه عمداً و آگاهانه از پذيرش اسلام سرباز زدند و سياق آیات مزبور ، راجعه به علمای اهل كتاب مي باشد.

ض- آیات مزبور به عنوان نمونه وبه دلیل نکات خاصی که در آنها بود ذکر شد و الا آیات مشابه فراوانند که در ادامه صرفاً به آدرس آنها اکتفا می شود:

(ص/۷۸)، (مؤمن/۵۲)، (قصص/۴۲)، (نور/۷)، (حجر/۳۵)، (هود/۶۰)، (هود/۹۹)، (هود/۱۸)، (بقره/۱۶۱)، (بقره/۸۹)، (احزاب/۶۸)، (نور/۲۳)، (نساء/۴۷)، (فتح/۶)، (محمد/۲۳)، (توبه/۶۸)، (مائده/۶۰)، (بقره/۸۸)، (نساء/۱۱۸)، (نساء/۹۳)، (مائده/۱۳)، (اعراف/۳۸)، (احزاب/۶۴)،
نتیجه :

سبّ به معنای دشنام و برزبان راندن مسائل خلاف اخلاق الهی است و بالعلن و نفرین و مباحله تفاوت دارد. قرآن کریم، مؤمنین را از دشنام بازمی دارد درحالی که لعن و نفرین و مباحله با کسانی که مستحق آن هستند، از وظایف هر مؤمن متعهد است و دینداری بدون این جنبه سلبی کامل نمی شود.

البته لعن و نفرین مراتبی دارد که از لعن و نفرین قلبی و زبانی آغاز می شود، اما این به معنی اعلان جنگ عملی با کفار و هدردانستن خون و جان و مال آنها نیست، بلکه جنگ و جهاد با کفار و منافقین و اهل کتاب از موضوع بحث کنونی خارج است و در حیطه وظایف فقه اسلامی است، آنچه فعلاً مدّ نظر ماست برائت در حدّ شعار و سلوک زندگی است.

آیاتی که متضمن معنای فوق هستند، بیش از موارد ذکر شده است و ذکر نمونه های فوق برای رفع غفلت از کسانی بود که تحت القاءات دشمن، قصده حذف شعارهای اصیل دینی را دارند و بر اثر مرعوب شدن یا راه یافتن غرض و مرض، شعارهایی مانند مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و مرگ بر کفار و امثال آن را خلاف آیه قرآن می دانند یا این که جای این گونه امور را در مساجد نمی دانند.

آیا منافقین، آمریکا، اسرائیل، علامای مغرض اهل کتاب، شایعه پراکنان و فتنه گران همانهایی نیستند که خداوند متعال آنها را لعن فرموده و ما را به لعنت آنان ترغیب فرموده است؟! اسلامی که متضمن برائت و لعن و نفرین بر ظلم و فسق و کفر نباشد، همان اسلام آمریکایی است که گروهی از خواص مرعوب، تئوریسین، و دسته ای از عوام نادان و کم خرد، بلندگوی آن هستند.

حسین بن علی در خون شنا کرد مرا با این حقیقت آشنا کرد

ولایت بی بلا معنا ندارد نجف بی کربلا معنا نداد !!

یکی از مواردی که خداوند متعال فریاد زدن با گفتار زشت را جایز می‌شمرد، در جایی است که کسی مورد ظلم و ستم قرار گیرد: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و كان الله سميعا عليما»: خداوند متعال فریاد زدن به بدی را دوست نمی‌دارد مگر برای کسی که مورد ظلم قرار گرفته باشد و خداوند متعال، سمیع علیم است. (نساء/ ۱۴۸)

این ما نیستیم که بایستی اثبات کنیم چرا باید مرگ بر امریکا را تکرار کرد بلکه مخالفین بایستی اثبات کنند که چرا این شعار برحق را نباید گفت؟ آیا از بابت این همه ظلم و ستم ما حق گفتن مرگ بر امریکا را نداریم؟! فاین تذهبون؟؟
خداوند متعال به خواص ما خود باوری و رجعت به قرآن و عترت و شهادت در بیان حقایق اصیل دینی و به عوام تشخیص سره از ناسره و اقتدا به مبلغان قرآن و عترت را عنایت فرماید.

اشکال : مرگ بر کفار در کجای قرآن آمده است؟

جواب : "مرگ بر کفار" یکی از نفرین‌هایی است که در چند جای قرآن آمده است از جمله:

الف - "وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ"

"و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است که بر دهان آنان بود و مشابه گفتار کافران (بت پرستان) پیشین است. مرگ بر آنان که چنین دروغ گفتند (توبه / ۳۰)

"عزیر نام همان کسی است که یهودیان او را به زبان عبری، عزرا می‌نامند و در سال ۴۵۷ قبل از میلاد تورات را گردآوری و در میان یهود منتشر کرد". (تفسیرالمیزان، ج ۹، ص ۳۲۴)

"...هرچند کلام بعضی از یهودیان مدینه و معاصر رسول خدا (ص) بوده ولیکن سایر یهودیان با آن مخالفت نداشته‌اند، پس در حقیقت همه متفق الرأی بوده‌اند". (المیزان، ج ۹، ص ۳۲۵)

از جملات مرحوم علامه (ره) برمی‌آید که نفرین مرگ به همه یهود تعلق می‌گیرد چون که گروهی از آنان عزیر را پسر خدا می‌دانستند و بقیه به آن راضی بوده‌اند و نیز نصاری که حضرت عیسی (ع) را پسر خدا می‌دانستند یا به آن راضی بودند و منحصر به کفار حربی - به زعم برخی افراد!! - نیست. (کفار حربی، کفار در حال نبرد با اسلام هستند.)

ب- " قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ " "مرگ بر انسان چه ناسپاس است!!"

"پس مراد از کفر در این جمله مطلق حق پوشی است که دو مصداق دارد: یکی انکار ربوبیت خدا و یکی ترک عبادت او" (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۶)
آیا یهود که حضرت عیسی (ع) را زنازاده می دانند و رسالت پیامبر اسلام (ص) را انکار می کنند و نیز نصاری که منکر پیامبر اکرم (ص) هستند حق پوشی نیست؟!
"در تفسیر کشاف آمده که این نفرین در نزد عرب از هر نفرین دیگر شنیع تر است" (تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۷)

ج- " قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ " "مرگ بر دروغگویان" (ذاریات/ ۱۰)

((جمله " قتل الخراصون " نفرینی است بر آنان (دروغگویان) که کشته شوند و این کنایه ای است از نوعی طرد و محروم کردن کسی از رستگاری و آن مفسّری (مجمع البیان ج ۹، ص ۱۵۳) هم که قتل را به معنای لعن گرفته برگشت سخنش به همین معناست.)) (المیزان، ج ۱۸، ص ۵۵۱، پاراگراف چهارم!!)

نکته : قُتِلَ نوعی نفرین است که با لعن معنای نزدیکی دارد و با معنای قَاتِلُوا (بکشید) بسیار فرق دارد!!

آیا کسانی که دروغ هایی که در آیات پیشین آمد به پیامبران الهی و خداوند نسبت می دهند مصداق "خراصون" که قرآن بر آنان مرگ می فرستد نیستند؟!

اشکال : گاهی در ردّ شعار "مرگ بر کفار" به برخی احادیث یا نمونه های تاریخی استناد می شود که مسلمین را از طرد کفار بر حذر می دارد.

جواب : قرآن کریم در روایات معتبر به عنوان "ثقل اکبر" نامیده شده و به دلیل معجزه بودنش، حجیت مستقل دارد. و در زمان کنونی، روایات و تاریخ اسلام نیز اعتبار خود را از قرآن می گیرند.

از روایات معتبر و متعددی استفاده می شود که هرچه با کتاب خدا در تضاد باشد بایستی آن را بر دیوار بکوبیم کما این که امام صادق -علیه السلام- فرمودند: "ما أتاكم عنّا لا يصدّقه كتاب الله

فهو باطل " " آنچه از احادیث ما که به شما برسد و کتاب خدا آن را تصدیق نکند باطل است" (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۲. نقل از کتاب نزاهت قرآن از تحریف، آیت الله جوادی آملی، ص ۱۰۲)

لذا مخالفین این شعار اولاً بایستی آیات مورد استدلال ما را پاسخ گویند و ثانیاً به جای شبهه تراشی به بحث اثباتی و ایجابی روی آورند. همه اهل فن می دانند که به صرف این که شبهاتی در مورد یک برهان به ذهن برسد، نبایستی از اصل مدعا دست کشید بلکه بایستی شبهات مزبور را پاسخ داد.

اشکال : در شعار "مرگ بر کفار" به افراد مستضعف که پیام حق را نشنیده اند نیز نفرین می شود در حالی که این دسته از کفار با کفار معاند تفاوت بسیار دارند.

در جواب به چند نکته بایستی توجه نمود:

۱- اولاً این اشکال به تمام موارد مشابه نیز وارد است: مستضعفین تنها از کفار نیستند بلکه در میان مشرکین و مسلمانان نیز مستضعف معنا دارد. به عنوان مثال در شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر ضد ولایت فقیه و حتی مرگ بر اسرائیل نیز می توان به این اشکال استناد کرد!! در حالی که اشکال کننده لااقل در مقام سخن به درستی شعارهای مزبور اذعان دار "والله علیم بذات الصدور".

۲- ثانیاً در چنین مواردی، حکم نفرین به "موضوع با حصول شرایط آن تعلق می گیرد" و هیچگاه به خاطر موارد استثنا، از اصل حکم دست نمی کشند لذا حتی با وجود موارد استثنا نیز حکم مزبور به قوت خود باقی است و بایستی آن را بیان کرد. لذا معنای حقیقی مرگ بر کفار، "مرگ بر کفر" است و اگر بنا به فرض کسی مصداق کافر نباشد از حکم فوق خود به خود استثنا خواهد شد.

۳- بحث مستضعفین به حساب افراد در قیامت مربوط می شود که حتی در قرآن وعده ای قطعی بر نجات آن ها داده نشده، بلکه جهنم نرفتن مستضعفین صرفاً به طور ضمنی از برخی آیات استفاده می شود:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنْ

الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالْوِلْدَانُ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا. فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا»

"همانا کسانی که ملائکه آن ها را در حالی قبض روح می کنند که بر خودشان ستم کردند. از آنان می پرسند چگونه بوده اید؟ می گویند ما در زمین ضعیف نگه داشته شدگان بودیم. گفتند آیا زمین خدا وسیع نبود که در آن هجرت کنید پس اینان جایگاهشان جهنم است و بدمنزلگاهی است. جز مستضعفین از مردان و زنان و کودکان که چاره ای ندارند و راه-فراری- ندارند. پس اینان امید می رود که خداوند آنان را مورد عفو قرار دهد و خداوند متعال بسیار آمرزنده و اهل گذشت است." (نساء/ ۹۹-۹۶)

مغالطه ای که در اینجا صورت گرفته این است که وظیفه مؤمنین - که برائت از مشرکین و کفار است- با برخورد خداوند با آنان خلط شده چرا که یکی به دنیا مربوط می شود و دیگری به آخرت موکول شده است. (دقت فرمایید)

برخورد ما در مرحله شعار با افراد فریب خورده و مغرض یکسان است و اگر روشنگری نیز در کار است- که هست- منحصر به افراد فریب خورده نیست؛ آیا احتمال نمی دهید بعضی از افرادی که در کربلا توسط اصحاب امام حسین(ع) به درک واصل شدند از همین قبیل فریب خوردگان بودند آنهم چنان فریب خورده که حتی مانع از رسیدن صدای امام(ع) به لشکر عربین سعد می شدند؟!

۴- "شعار مرگ بر کفار" به ابراز عقیده در مرحله سیاسی و اجتماعی مربوط می شود و نوعی نفرین است یعنی خدا کفار را - از جهت کفرشان - بکشد و این روی دیگر سکه ی زنده باد توحید است و هیچ ربطی به اعلان جنگ با کفار و کشتن آن ها ندارد؛ گرچه در مرحله قبل از کفر و نیز در حین کفر، آرزو و محور تلاش ما هدایت همه کفار-چه کفار حربی یا غیر آنها- است. اما ما به خاطر احترام و اعتقاد به توحید، به کفر بندگان خدا راضی نیستیم چرا که خدا ناراضی است - و لایرضی لعباده الکفر (زمر/ ۷) - و نیز مرگ آن ها را -از جهت کفرشان- می خواهیم چون خدا نیز آن ها را نفرین کرده است: "قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ". (توبه/ ۳۰)

از همین جا یک مغالطه دیگر نیز دفع می شود و آن خلط میان تکوین و تشریح است خداوند متعال در حیطة تکوین به کفار اجازه حیات داده و راه و چاه را به آنها نشان داده است و ما نیز

در حیطة تکوین در چا رچوبه دستورات الهی حیات کفار را به رسمیت می‌شناسیم و در جهت روشنگری و هدایت آنها تلاش می‌کنیم.

اما در حیطة تشریح، خداوند متعال به کفر بندگان راضی نیست و بر آنان نفرین می‌فرستد و ما نیز قلباً از آنان بیزار هستیم و در شعار آنان را نفرین می‌کنیم و این عین بندگی است، اشکال کننده، شعار مرگ بر کفار را که همان "قاتلهم الله" است و در حیطة تشریح است با کشتن بالفعل آنها- که در حیطة تکوین رخ می‌دهد- یکی پنداشته و قصد جلوگیری از کشته شدن آنها را دارد!!

۵- و بالاخره جواب نهایی به این اشکال را مرحوم علامه در المیزان ج ۱، ص ۵۸۸ چنین بیان می‌فرمایند: «کسی که از روی بی توجهی به دین حق متدین نباشد نه از روی عناد؛ چنین کسی در حقیقت کافر نیست بلکه مستضعفی است که امرش به دست خداست».

از بیان بالا استفاده می‌شود که مستضعفین تخصصاً از بحث کفار خارج هستند و در حیطة افعال الهی است در حالی که شعار از وظایف بندگان خداست و در دنیا و دایرة تشریح تحقق می‌گیرد.

خداوند متعال، در حیطة تکوین حیات مادی کفار را- با شرایطی و تا زمانی معین- به رسمیت شناخته در عین حال در حیطة تشریح، راه خیر و شر را به آنها نشان داده است و بر آنها مرگ می‌فرستد، ما نیز به عنوان بندگی در حیطة تکوین، حیات مادی کفار را- در حدودی که خداوند فرموده- به رسمیت می‌شناسیم و حقوق آنها را ضایع نمی‌کنیم و لی در حیطة تشریح در جهت هدایت آنها تلاش می‌کنیم و از کفر آنها بیزاریم و در جهت بندگی خداوند بر آنان مرگ و نفرین می‌فرستیم و این معنای درست شعار "مرگ بر کفار" است که برگشت حقیقی آن "مرگ بر کفر" و "زنده باد توحید" است.

اشکال : در قرآن کریم از بعضی از اهل کتاب تعریف و تمجید شده است. با این فرض چگونه می‌توان از عدم نجات و نفرین بر آنان سخن گفت؟!

جواب : آیاتی که به بحث در مورد اهل کتاب می‌پردازد به سه دسته قابل تقسیم است.

۱- آیاتی که در مذمت اهل کتاب وارد شده اند که خود دو دسته است:

الف- آیاتی که دستور به قتال و سخت گیری به آنان می دهد؛ این آیات مربوط به کفار حربی(در حال نبرد با اسلام) و سران پیمان شکن کفر است.

ب- آیاتی که به لعن و نفرین و سرزنش آنان می پردازد که مربوط به افراد معمولی آن هاست. همانگونه که پیش از این گفتیم مستضعفین گرچه به "حمل اولی" از جمله ی کفار محسوب می شوند ولی به "حمل شایع" جزو کفار نیستند و ربطی به این دسته نیز ندارند. مذمت اهل کتاب را در آیات زیر می توان مشاهده کرد:

(آل عمران ۸۸-۸۶)(نساء/۵۲)(مائده/۱۰۸و۵۱)(انعام ۲۱-۲۰)(نور ۴۰-۳۹)(حدید ۲۶و۲۷)(رعد/۳۷)(بقره/۱۴۵)(آل عمران/۶۱)

۲- آیاتی که به تمجید از اهل کتاب می پردازند: این دسته از آیات نشان می دهد که این آیات به اهل کتابی که بر عقیده باطل خود هستند، تعلق ندارد. بلکه این آیات و تعبیرات خاص آن ها گروهی از آنان را مدنظر دارد که پس از شنیدن پیام قرآن و رسول خاتم(ص)، عقاید باطل و افکار نادرست خود را رها کرده، به دین اسلام ایمان آورده و به حقانیت آن شهادت داده اند. به عنوان نمونه از آیات زیر می توان یاد نمود:

۱- (مائده ۸۵-۸۲) : در این آیات به این قسمت توجه شود: " ... وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ... " : " ... و آنگاه که آنچه را بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده، می شنوند آنان را می بینی که چشمانشان از حقانیت آنچه می دانند پر از اشک می شود و می گویند ای پروردگارا، ایمان آوردیم ما را از شاهدان قرار ده ... " .

۲- (اعراف / ۱۵۷) " ... الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ " ... کسانی که پیامبر امی را که نزد آنان مکتوب است پیروی می کنند ... پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و یاری کردند و نوری را که با او نازل شده (قرآن) را پیروی کردند آنان همان رستگارانند. "

از جمله آیاتی که با شرایطی مشابه به تمجید از اهل کتاب پرداخته اند می توان به این موارد اشاره نمود: (آل عمران-۱۹۹) (مائده-۶۹) و (نساء-۱۶۲)؛ در این آیات نیز اشاره به ایمان به

تعلیمات قرآنی، ایمان و عمل صالح به طور جدی مورد تأکید قرار گرفته است. به لحاظ آماری نیز آیاتی که در مذمت اهل کتاب وارد شده، نسبت به آیات تمجید، در اقلیت قرار دارند!!

۳- آیاتی که میثاق های خداوند را- مبنی بر ایمان به پیامبر خاتم (ص) و تصدیق او را- به اهل کتاب یاد آور می شود. به عنوان مثال از آیات زیر می توان یاد کرد: (آل عمران ۷۷-۷۱) (بقره- ۴۲)، (بقره- ۷۶ و ۸۹)، (انعام- ۲۰)

به طور خلاصه می توان گفت قرآن کریم در آیاتی به یاد آوری میثاق های الهی به اهل کتاب می پردازد و سپس در آیات دیگری از "مؤمنین به این میثاق ها"، تعریف و تمجید می فرماید و در سایر آیات دستور قتال با معاندین و سران اهل کفر و سرزنش و لعن و نفرین سایرین را می دهد لذا تعریف و تمجیدهای قرآن، گرچه به حمل اولی شامل اهل کتاب می شود اما به حمل شایع مخصوص مسلمانان و مؤمنین به پیامبر خاتم (ص) است و بس !!

اشکال : حتی افراد مؤمن نیز درجاتی از شرک و کفر و الحاد را دارند. حتی قرآن کریم نوع انسان را ظلوم و جهول می نامد. و نوع مؤمنین از نفاق به دور نیستند. لذا شعار مرگ بر کفار به صورت غیر مستقیم شامل حال مؤمنین نیز می شود.

جواب : واژه هایی مانند کفر، شرک، نفاق و ظلم، دارای یک معنای لغوی هستند و یک معنای اصطلاحی؛ ۱- معنای لغوی کفر، شرک، نفاق و ظلم عبارتند از:

کفر = پوشاندن / شرک = شریک قایل شدن / نفاق = دورویی / ظلم = خود را به زحمت افکندن

۲- هر کدام از واژه های فوق دارای یک معنای اصطلاحی مخصوص به خود هستند که از مجموع قرآن و روایات قابل استفاده است.

با توجه به توضیحات فوق بایستی بررسی شود که منظور از ظالم و کافر و منافق و جهول بودن اکثر افراد کدامیک از معنای اصطلاحی یا لغوی است؟! از بررسی آیات که به این موارد می پردازند روشن می شود که در مواردی که مؤمنین به عناوینی همانند ظلم و شرک و کفر و نفاق متصف شده اند معنای لغوی آن مدنظر است و اشاره به رخنه ناخالصی در حیطه ایمان دارد و موارد دیگری که کفار، منافقین و مشرکین مورد لعن و نفرین و سرزنش قرار گرفته اند، معنای اصطلاحی آنها مدنظر است و این معانی با ایمان قابل جمع نیستند.

کسی که حداقل اطلاع را از تاریخ اسلام و عرف مسلمین و سیره معصومین داشته باشد به درستی می داند که از قدیم الایام افراد متدین، از تشخیص مؤمن از کافر و منافق و مشرک

عاجز نبوده‌اند و براساس ملاک های فقهی تفاوت آنها را به روشنی می‌دانسته‌اند. به عنوان مثال مسلمانان به خوبی می‌فهمیدند که منظور از کافرون در سوره ی کافرون و مشرکین در سوره مبارکه توبه و حتی منافقین در سوره مبارکه منافقین غیر از مؤمنین هستند و اگر هم مصادیق دقیق آن را به درستی تشخیص نمی‌داده‌اند لاقلاً معنای عناوین مزبور بر آنان آشکار بوده و به همین دلیل است که در این مورد سؤال نمی‌کردند.

برای روشن شدن تفاوت دقیق تر میان این دو عنوان، می‌توان مسأله را به این صورت مطرح کرد که درجه‌ای از شرک و کفر و نفاق در غیر معصومین قابل فرض است که این مشکل را بایستی در اخلاق و عرفان معالجه کرد (معنای لغوی)، اما برخی از افراد اصولاً تحت عنوان اسلام و ایمان قرار ندارند و احکام آنان در فقه اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد.

البته نمی‌توان مسائل روانشناختی دخیل در این موارد را نادیده گرفت: توضیح مطلب این که گاهی ممکن است بعضی از مؤمنین، فاصله میان یک مؤمن و کافر را جدی نگرفته باشند. و یا خدای ناکرده در حقانیت قطعی اسلام نسبت به ادیان دیگر دچار تردید باشند و چون از لحاظ روانی توان اعلام و عمل به شعارهای اصیل دینی را ندارد به این گونه شبهات متوسل می‌شوند تا این فاصله ها را از میان بردارند و از اضطراب روانی خود بکاهند! در حالی که راهکار مبارزه با این انفعال نفسانی این است که اولاً: وحشت زده نشوند چرا که هنوز در زمره مؤمنین قرار دارند و مرگ بر کفار و منافقین و مشرکین شامل حال آنان نمی‌شود!!

ثانیاً: نگران باشند چرا که در اعتقاد و ایمان آنان رخنه ای به وجود آمده و بایستی باتوسل به دستورات اخلاقی و عرفانی به مبارزه با آن پردازند.

ثالثاً: کسانی که دچار اشکال در حیطة اندیشه شده‌اند، توسل به «حکمت» برای کمک به آنان مفید است. اما در اینجا «موعظه» و «جدال احسن» نیز می‌تواند مفید باشد و این نوشتار مختصر در صدد جامه عمل پوشانیدن به این سه هدف است (انشاءالله).

حاصل کلام این که ۱- شبهه مزبور ناشی از خلط میان معانی لغوی عناوین نفاق و کفر و شرک و ایمان با معنای اصطلاحی آنان است.

۲- معنای لغوی شرک و نفاق و کفر به معنای رخنه ناخالصی در ایمان است و بایستی در اخلاق و عرفان مورد درمان قرار گیرد اما معنای اصطلاحی آنها بیشتر در فقه مورد بحث قرار می‌گیرد.

نکته : حیطة فقه و اخلاق و عرفان جدا نیستند بلکه به نوعی در طول یکدیگر قرار می گیرند و راه ورود به اسلام از فقه آغاز می شود و در اخلاق و عرفان به کمال می رسد.

۳- شعار مرگ بر کفار و منافق و مشرک، متوجه معنای اصطلاحی و مصادیق آن است و شامل افرادی که به عنوان معنای لغوی تحت عناوین مزبور قرار می گیرند نمی شود. تفصیل مطلب را بایستی در فقه اسلامی جستجو کرد.

۴- از مسائل روانشناختی که ناخودآگاه ما را به این گونه اشکال تراشی می کشاند نباید غافل بود بلکه بایستی با استفاده از دستورات اخلاقی و عرفانی و راهکارهای "حکمت"، "موعظه" و "جدال احسن" به علاج آن پرداخت!!

اشکال : به فرض این که خداوند بعضی از افراد را لعنت فرموده باشد از کجا معلوم که ما حق این کار را داشته باشیم؟!

جواب : معنای لعن را چنین بیان کرده اند : " الطَّرد و الأبعاد علی سبیل السَّخَطه و ذلک من الله فی الاخره عقوبه و فی الدنيا انقطاع من قبول رحمته و توفيقه و من الانسان دعاء علی غیره " : " طرد و دور کردن از روی غضب و از طرف خداوند - لعن - به معنای عقوبت در آخرت و بریدن از قبول رحمت و توفیق الهی در دنیا و از طرف انسان - لعن - به معنای دعا بر علیه دیگری است ". (الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن)

از برخی آیات قرآن استفاده می شود که لعن - بر افراد مستحق - منحصر به خداوند نیست که به عنوان نمونه می توان به دو آیه زیر اشاره کرد:

الف - آیه (بقره/۱۵۹). " إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ". از واژه "لاعنون" استفاده می شود که لعنت کنندگانی غیر از خداوند نیز به رسمیت شناخته شده اند.

ب(مائده/۷۸). " لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ... "

" کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم لعنت گردیدند. "

از آیه به صراحت استفاده می شود که غیر از خداوند متعال کسانی دیگر نیز مجاز به لعن کفار هستند که در این آیه از پیامبران الهی داود و عیسی بن مریم - علیهم السّلام - نام برده شده است و لعن بر کفار، نه منحصر به آخرت است و نه محدود به خداوند متعال !

اگر سخن از رحمت و قلب رئوف است چه کسی از پیامبران الهی نسبت به همه دلسوزتر است؟

نکته : با توجه به معنای لعن در قرآن که پیش از این نقل شد ، لعن به معنای دعا بر ضد کسی است ؛ که به معنای نفرین است و در انسان مصداق بارز آن در حیطة تشریح و اعتبار - یعنی دنیا - جریان دارد ، بعلاوه اینکه چون قرآن " قول فصل " است و نهی از لعن نفرموده خود دلیل بر تأیید آن است.

در صورتی که قرآن کریم از فحش دادن نهی فرموده (انعام/۱۰۸) و نیز از نسبت دادن لقب زشت به مؤمنین منع فرموده (حجرات/۱۱) لذا اگر قرآن کریم مطلبی را بیان فرمود - حتی از قول دیگران - و در همان آیه یا سایر آیات آن را ردّ نکرد خود دلیل بر جواز آن است و لعن بر کفار نه تنها منع نشده بلکه از وظایف مؤمنین محسوب می شود.

اشکال : یک فرد اهل کتاب با شنیدن شعار مرگ بر کفار چه حالی پیدا می کند . به نظر می رسد بایستی در شهری مانند اصفهان از گفتن این شعار پرهیز کرد!

جواب جدلی) مگر در مدینه که آیات در مذمت اهل کتاب و مرگ بر آنان نازل می شد، اهل کتاب حضور نداشتند؟ با پذیرش این فرض بایستی قسمت عمده ی آیات و روایات که اهل کتاب نمی پسندند حذف کنیم !!

جواب حکیمانه) مقابل این تفکر قرآن کریم در برخورد با غیر مسلمین دستوراتی صادر می فرماید:

۱- اگر برای فراگیری دین خدا آمدند به آنان امان بده و آنان را تا محل سکونتشان حمایت کن . (توبه/۶)

۲- از هوای نفس آنان پیروی مکن . (مائده/۴۹)(رعد/۳۷)

۳- کمترین تمایلی به آنان نشان مده . (اسراء/۷۴)

۴- بر هدایت افراد، حرص بیهوده مخور. (یوسف/۱۰۳)(نحل/۳۷)

۵- از عمل آنان بیزاری جو. (یونس/۴۱)(شعراء/۲۱۶)

۶- از خدایان دروغین آنان براثت بجو. (زخرف/۲۶)(ممتحنه/۴)

۷- تا زمانی که مسلمان نشده اند آنان را به دوستی نگیرید. (نساء/۱۴۴)(مائده/۵۱) حتی اگر پدر و برادر شما باشند. (توبه/۲۳)

۸- سعی در دوستی با اهل کتاب، نشانه ی مرض قلبی است. (مائده/۵۲)

آیات فوق ، تنها مشتی از خروار است؛ گرچه مخاطب اولیه تمام آیات فوق، اهل کتاب نیستند اما ملاک های کلی را بیان می کنند که در مواجهه با غیرمسلمانان بایستی مدنظر مؤمنین قرار گیرند.

جواب موعظی (نزاع حق و باطل محلّ نزول عواطف نازل بشری نیست بلکه خواص ما بایستی کمی هم فکر جوانان مسلمان باشند و کمتر اعتقادات آن ها را مورد خدشه و تردید قرار دهند چرا که امروزه خود اهل کتاب به اندازه ی کافی رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی را در اختیار دارند و نیازی به دایه ی مهربانتر از مادر ندارند!! اللهم إنا نشكوا اليك فقد نبينا

((و السلام علی من اتبع الهدی))

بنده فقیر خدا مهرداد ویس کرمی

زمستان ۸۵

بنده فقیر خدا مهرداد ویس کرمی

انجمن اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان